

جایگاه و نقش زن در شعر ملک‌الشعرا بهار و نسیم شمال

سیدمجتبی میرمیران

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان

مهدی رادینا

کارشناس ارشد ایران‌شناسی - دانشگاه گیلان

چکیده

سیما و نقش زن در ادبیات فارسی پیشینه‌ای درازآهنگ دارد و همواره به عنوان معشوق، مهم‌ترین شخصیت در آثار منظوم و منثور فارسی بوده است. در روایت‌های گوناگون ادبی و حتی تاریخی، می‌توان به نقش زنان در اجتماع و سیاست پی برد. جایگاه و هویت زن در ادبیات کلاسیک فارسی تا دوره مشروطه به عنوان نقشی حاشیه‌ای مطرح است. از زمان مشروطه و با آشنایی مختصر ایرانیان با غرب و اندیشه‌های مدرن، نقش و جایگاه و هویت زنان به شکل جدی در نوشته‌های این دوره، به ویژه در اشعار شاعران گوناگون مطرح می‌شود. بهار و نسیم شمال از جمله شاعران مشروطه-اند، که به کرات در شعرهای خود به نقش، جایگاه و هویت زن توجه نشان داده‌اند. این توجه جز در پاره‌ای از تفاوت‌ها، نشان‌دهنده نگرش مدرن آنها به عنوان بخش مهمی از جامعه آن دروه و تأثیرگذاری‌شان در امر آموزش، اجتماع و سیاست است. این مقاله می‌کوشد سیمای زن را در شعر این دو شاعر توصیف و به تبع آن جایگاه، نقش و هویت زن را در شعر آنها تحلیل کند. استناد نظری مقاله بر پایه داده‌های بسامدی و تجزیه نگرش آنان درباره زنان است. بر این اساس می‌توان گفت بهار و نسیم شمال در دستیابی زنان به دانش، حقوق فردی و آموزهای مدرن با یکدیگر هم عقیده‌اند و در مورد آزادی پوشش و مسأله حجاب، بهار می‌خواهد زنان برای رهایی از جهل، حجاب را کنار بگذارند، در حالی که نسیم شمال حجاب را برای حضور زنان در اجتماع لازم می‌داند. واژگان کلیدی: زن، هویت، حقوق فردی، ملک‌الشعرا بهار، نسیم شمال

www.anjomanfarsi.ir

مقدمه:

حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... زن که امروزه تحت عنوان فمینیسم خوانده می‌شود، سابقه طولانی در تاریخ اندیشه غربی به شکل مدون ندارد. این جنبش از اواسط قرن بیستم به شکل جدی و گسترده مطرح می‌شود (پین، ۱۳۸۲: ۷۸۰) و قبل از آن رساله «مری و لستون کرافت» را که تحت عنوان «اثبات حقوق زنان» به سال ۱۷۹۲ و در بحبوحه انقلاب فرانسه منتشر می‌شود، اولین رساله فمینیستی می‌خوانند که نویسنده زن آن خواهان برابری اجتماعی و تحصیلی زنان با مردان است (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۶۰). هر چند نمی‌توان از فمینیسم تعریف جامع و کاملی ارائه داد، اما به مجموعه تلاش‌هایی اشاره دارد که زنان خواستار برچیده شدن نظام مردسالار و همچنین خوانشی متفاوت با نگاه مردانه از تاریخ، فرهنگ و سیاست و حقوق فردی خویش هستند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۸۷). نگاهی به اندیشه‌های مشروطه‌خواهان و شاعران و نویسندگان آن دوره نشان می‌دهد که با آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی، ذهن و زبان آنان نیز متأثر از این رویداد به مفاهیم مدرن توجه نشان می‌دهد؛ مفاهیمی چون آزادی، قانون، وطن، حقوق فردی و اجتماعی، پیشرفت و توسعه، تحدید

قدرت سلطنت، مجلس و مفاهیمی از این دست. از میان این مفاهیم نوین، توجه به حقوق سیاسی و اجتماعی افراد تحت لوای قانون‌گرایی، تأسیس مجلس و ملیت اهمیت بیشتری برای نوگرایان دوره‌ی مشروطه داشت. همگام با مردان روشن‌اندیش و شاعران و روزنامه‌نگاران^۱، زنان هم از طریق سرایش شعر و خواندن رساله‌های متفکران و آشنایی اندک خود با غرب، تصور سنتی از زن را که در بافت فرهنگی ایران وجود داشت^۲، مورد تردید قرار دادند. آنان این اندیشه‌ها را در دوره‌ای مطرح می‌کردند که نظام فکری و فرهنگی جامعه، نظامی مردسالار و متکی به ارزش‌های مردانه بود. هر نوع نگرشی در مقابله با آن یا به شدت مورد انکار قرار می‌گرفت و یا در میان جریان غالب سریعاً فراموش می‌شد. از همین منظر هم تلاش‌های زنان و طرفداران حقوق آنان در برابر نگاه رسمی آن زمان چندان قدرت نفوذ نداشت. نخستین زنی که حجاب، نماد عفت و پاکدامنی سنتی را برخلاف رسم و عرف زمانه کنار گذارد و بدون آن در برابر مردان ظاهر شد، قره‌العین (۱۲۳۳-۱۲۶۸ق) بود که با علما و رجال به بحث و گفتگو پرداخت (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

زنان آن دوره برخی مانند تاج‌السلطنه درباری بودند و برخی مانند صدیقه دولت‌آبادی از خانواده‌ی اهل فکر و فرهنگ. آنان نیز به کشف هویت خویش پرداختند و نگاه مردسالارانه را به پرسش کشیدند. حقوق زنان و تعریف نوین از نقش و جایگاه آنان در شعر مشروطه برخلاف ادبیات گذشته ایران و حتی اسطوره‌هایی مانند آناهید که کلی و کم رنگ بوده است (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۹)، دارای ابعاد گوناگون و گسترده‌ای چون حق تحصیل، حقوق اجتماعی و سیاسی و برابری حقوقی با مردان است. میرزا یوسف‌خان، اعتصام‌الملک، برای نخستین بار در زبان فارسی و به سال ۱۳۱۸ق کتاب «تحریرالمرئه» را درباره‌ی حقوق و آزادی زنان از قاسم امین مصری به فارسی ترجمه می‌کند (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۸). چند سال پس از مشروطه (۱۲۹۸ش) نیز دکتر رفیع‌خان امین و تقی رفعت دو مقاله به ترتیب تحت عنوان «فمنیست» و «فمینا» در روزنامه‌ی تجدد در دفاع از آزادی و حقوق زنان می‌نویسند (همان، ۱۰). بر همین اساس زنان اولین گام برای احقاق حقوق خویش را تأسیس مدارس برای دختران می‌دانستند (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۳۸). سپس آمال و آرزوهای خود را از طریق نوشتن رساله و سرایش شعر بیان می‌کردند. رساله‌ی «معایب الرجال» نمونه‌ای از نوشته‌های دوره‌ی مشروطه است که به جایگاه و حقوق زن توجه ویژه نشان داده است و در آن با نگاهی فمینیستی به عیوب مردان پرداخته است.^۳

بیان مسأله هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

انقلاب مشروطه برآمده از شرایط اجتماعی-سیاسی در بستر تاریخی خود بود. این انقلاب که به وسیله‌ی روشنفکران و نواندیشان، بنیان‌های نظری آن گزارده شد، توانست مفاهیم جدیدی را وارد حوزه‌ی اندیشه و فکر ایرانیان سازد. در نتیجه این امر، مفاهیم جدید به حوزه‌ی ادبیات، به ویژه شعر راه یافت. بر همین اساس شاعران مشروطه، نقطه‌ی دید و تمرکز خود را بر مفاهیمی چون حاکمیت ملی، تأسیس مجلس، آزادی بیان، وطن‌خواهی، احقاق حقوق فردی-اجتماعی و حقوق زنان استوار ساختند.

در بین شاعران مشروطه، نسیم شمال و ملک‌الشعراى بهار به شکل گسترده از مفاهیم یادشده در شعر خویش استفاده کرده‌اند. شعر این دو شاعر بازتاب مفاهیم مشروطه و حوادث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... دوره‌ی آن‌ها است. آنان از حربه‌ی شعر برای بیداری مردم (به خصوص زنان)، مبارزه با قدرت، احراز هویت، مطالبه‌ی حقوق سیاسی-اجتماعی در جهت تعالی و پیشرفت ملت و سرزمین خویش بهره‌ی فراوان جسته‌اند. همین ویژگی‌ها، بررسی بازتاب حقوق زنان را در شعر نسیم شمال و ملک‌الشعراى بهار حائز اهمیت می‌سازد. به بیان دیگر، شناخت نگرش و

محتوای شعر آن‌ها منوط به شناخت چگونگی تأثیر انقلاب مشروطه از بعد نظری به طور کلی و به شکل خاص نوع نگاه و نگرش آنان به حقوق و جایگاه زنان بر شعر آن دو است و بدون این رویکرد، درک و دریافت صحیح و کامل شعر آنان میسر نخواهد بود.

پیشینه پژوهش

در باب موضوع این مقاله، به شکل اخص پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است و عمده پژوهش‌ها درباره مشروطه و بازتاب سیمای زن در آن دوره و یا نگاه کلی شاعران به نقش و جایگاه زن هست و درباره این دو شاعر از این منظر پژوهش کمی انجام شده است:

- زن از دیدگاه ملک الشعرا بهار و معروف الرصافی، نشریه دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، شماره ۲۶، زمستان ۸۸

۱- حقوق زنان از نگاه نواندیشان مشروطه:

نوگرایان یا آنچه تحت عنوان منورالفکران خوانده می‌شوند، به نقش و حقوق زن در آثار خود توجه کرده‌اند و حضور زن را برای پیشرفت جامعه موثر و لازم دانسته‌اند. آخوندزاده و طالبوف از جمله این روشنفکران هستند که نگاهی متفاوت با سنت به نقش و هویت زن در جامعه انسانی دارند. به عنوان نمونه آخوندزاده حجاب را نه تنها مانعی برای باروری استعداد زنان و عدم تربیت آنان و دست‌یابی به علوم و فنون و صنایع می‌داند، بلکه آن را سرچشمه مفاسد مدنی و خشونت مردان نسبت به زنان به شمار می‌آورد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۰۵).

۲- حقوق زنان در شعر مشروطه:

شاعران دوره مشروطه زیبایی‌شناسی سستی درباره زنان را تا حدودی با روی آوردن به مفاهیم مدرن و از آن میان توجه به حقوق زنان و نقش و جایگاه ایشان در اجتماع و سیاست، تغییر دادند. در اغلب شعرهای این دوره می‌توان موضوعات گوناگون و مسائل زنان را دید که در شعر شاعران مشروطه بازتاب یافته است. بهار، نسیم شمال، عارف قزوینی، میرزاده-ی عشقی، فرخی یزدی و حتی ایرج میرزا با جهان بینی و نگاه‌های بعضاً متفاوت به سیمای نوین زن توجه کرده‌اند. اشعار زیر نمونه‌ای از اهمیت و جایگاه زن در شعر دوره مشروطه است:

حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند در این میان من و صد دشت زن سپاه من است (عارف قزوینی)

www.anjomanfarsi.ir

زن‌های غرب در سر کار حکومتند در دست مرد شرق تو چون برده‌ای هنوز

البته هم اسیری و هم برده‌ای از آنک ایمان به انقلاب نیآورده‌ای هنوز (ابوالقاسم لاهوتی)

اشعار زیر روی جلد نشریه‌ی نسوان چاپ شده است:

بود چشم ابنای آن خانه کور که بانوی آن باشد از علم دور
در مملکتی که زن حقیر است شک نیست که مرد آن فقیر است
نسوان! ننگ و ذلت و پستی تا چند؟ در حالت نیستی و هستی تا چند؟
(خارابی، همان: ۱۸۹-۱۷۷)

۳- نقش، جایگاه و حقوق زنان در شعر بهار و نسیم شمال:

ملک الشعراى بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ش) و سید اشرف‌الدین قزوینی (۱۳۸۷-۱۳۵۲ق) از شاعران سرشناس دوره مشروطه به شمار می‌روند. این دو شاعر در عین حال روزنامه‌نگار نیز بودند و همراه با دیگر شاعران و روزنامه‌نگاران مشروطه در آثار خویش به بازتاب مفاهیم نوین و ترویج آن‌ها پرداختند. توجه به حقوق زنان از میان دیگر مفاهیم مدرن در شعر این دو شاعر حائز تأمل فراوان است. اینان در باب نقش و جایگاه زن به محورهایی چون آموزش زنان، تعدد زوجات، آزادی زنان، مسئله حجاب و ویژگی‌های خلقی و رفتاری آن‌ها توجه خاص نشان داده‌اند. در بین شاعران مشروطه نسیم شمال بیش‌ترین توجه را به مفهوم زن و حقوق او داشته است.^۵

او در شعر «زبان سرخ»، از حقوق زنان حمایت و آن را ترویج می‌کند:

تو را که گفت که بر خلق ترجمان باشی / به فکر شیعه در این آخرالزمان باشی

همیشه حامی زن‌ها و دختران باشی / به روزنامه نمایی ز دختران امداد

زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد (گیلانی، ۱۳۸۵: ۲۹۰)

هم چنین در شعر «احوال زنان عرب»، از زبان زنان به حقوق آنها اشاره کرده است:

هر زنی دارد تقاضای حقوق / دختران هستند دارای حقوق (همان، ۴۹۱)

۳-۱- آموزش زنان:

توجه به آموزش و کسب علوم نوین در اندیشه مشروطیت جایگاه مهمی برای رسیدن به پیشرفت و توسعه محسوب می‌شود. نوگرایان پیشرفت و ترقی غرب را در روی آوردن ایشان به علم و دانش و مجهز شدن آنها به ابزارآلات مدرنی می‌دانستند که از راه علم‌آموزی به دست آمده است. همچنین روشنگران و زنان ترقی‌خواه و خواهان برابری زنان با مردان، معتقد بودند: زنان غربی در سایه علم و آگاهی توانسته‌اند به حقوق خویش آشنا شوند و بتوانند در معادلات سیاسی و امور مملکت خویش نقش ایفا کنند (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۲۶).

بهار در شعر زیر از دختران می‌خواهد به ویژگی‌های ظاهری خود که نشان از باور سنتی درباره زن دارد، تکیه نکند و با تغییر در نگرش خود و با کسب علم و دانش، به هویت جدید دست یابد.

تکیه منمای به حسن و به جمال ای دختر / سعی کن در طلب علم و کمال ای دختر

ذره‌ای علم اگر در وسط مغز بود / به که در کنج لبت دانه‌ی خال ای دختر

بی‌هنر نیست مؤثر صفت غنچ و دلال / با هنر جلوه کند غنچ و دلال ای دختر (همان، ۱۰۸۱)

نسیم شمال مانند بهار به علم‌آموزی زنان به عنوان ابزاری مهم جهت رهایی از جهل، احراز حقوق و هویت و همچنین رسیدن به کمال انسانی تأکید دارد. این جنبه از مسئله زنان در شعر نسیم شمال بیشترین حجم اشعار را به خود اختصاص داده است. او هرگاه درباره زنان شعری سروده، به علم‌آموزی آنان نگاه ویژه داشته است:

ای دختر من تا رمقی در بدنت هست / از مشق و طلب علم مکش دست

آن وقت طلای تو به تکمیل عیار است / ای دختر من درس بخوان فصل بهار است

در ادامه این شعر راه‌رایی زنان از تمام موانع و مشکلات را بدون اشاره به آنها، رسیدن به درجات علمی می‌داند:

ای دختر من راه نجات تو بود علم / شاهد به مقام درجات تو بود علم (همان، ۳۱۱)

نسیم شمال به محدودیت فکری و فرهنگی دوره قاجار نسبت به مطرح شدن حقوق زنان و صحبت از زن به عنوان انسان دارای حقوق و هویت آگاه بوده است و در اشعار جدی و طنز خود به این تنگناهای موجود در شعر « تنگنا » و « قم » اشاره می‌کند:

مدرسه چه علوم چه؟ مکتب دخترانه چه؟
این کره‌ی زمین بود به شکل هندوانه چه؟
میان روزنامه این گفتگوی زنانه چه؟
پر است روزنامه‌ات ز قول خاله و ننه
تحفه ز رشت آمده، نسیم شمالش را ببین
مژده‌ی علم می‌دهد بر ورق‌ات موقنه
آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
حامی دختران شده، فکر و خیالش را ببین
آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه (همان، ۱۷۳)

در نمره پنجم چو حمایت ز زنان داشت
او را سه نفر مسئله‌گو مسخره کردند
گفتا که نباید که زنان درس بخوانند
باید که زنان با بچه در خانه بمانند (همان، ۵۰۰)

۳-۲- تعدد زوجات:

تأثیر اندیشه مدرن بر ذهن شاعران دوره مشروطه سبب شد آنان در باب مفاهیم پایدار و ثابت سنتی، به بازاندیشی روی آورند. تعدد زوجات آنچنان که از نظر فرهنگ گذشته ایران امری پذیرفته و گاهی به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی واجب به شمار می‌رفت، در دوره مشروطه دچار شکست مفهومی و کاربردی شد، بدین معنا که در اکثر موارد و از نگاه بیشتر نوگرایان، شاعران، نویسندگان و حتی روزنامه نگاران، مورد انکار تام قرار گرفت. آنان این امر را برای پیامبر(ص) چون عدالت و انصاف خصیصه ذاتی ایشان است، روا می‌دانستند و در مقابل افراد عادی را از آن به دلیل نداشتن انصاف برحذر می‌داشتند. بهار هم بر همین اساس در شعر « زن شعر خداست »، تعدد زوجات را امری ناپسند برای افراد عادی و سبب شروفتنه برای مرد دانسته است:

زن یکی بیش مبر ز آنکه بود فتنه و شر
فتنه آن به که در اطراف تو کمتر باشد

ز شیرین به مذاق دل ارباب کمال
گرچه قند است نباید که مکرر باشد

کی توان داد میان دو زن انصاف درست
کاین چنین مرتبه مخصوص پیمبر باشد

(همان، ۳۵۴)

نسیم شمال هم با مقوله چندهمسری به دلیل تغییر وضعیت اجتماعی و فرهنگی مخالف است. او در شعر «یک زن بیشتر نباید گرفت» به پیامدهای ناگوار آن هم توجه کرده است و این که مرد نمی‌تواند خواسته‌های گوناگون او را برآورده سازد و در نتیجه به گرفتاری دچار می‌شود:

دو زن در خانه آوردن خلافت
زنان را از خود آزدن خلافت

ز زنها تو سری خوردن خلافت
ز یک زن بیشتر بردن خلافت

بلی در عهد سابق بی بهانه
دو زن می‌برد هر مردی به خانه

ولی امروز این عهد و زمانه ز یک زن بیشتر بردن خلافت
 زن اول به تو حرمت گذارد زن دوم دمار از تو درآرد
 زن سوم به خاکت می سپارد ز یک زن بیشتر بردن خلافت

(همان، ۲۷۸)

نکته حائز اهمیت درباره تعدد زوجات از نگاه شاعرانی مانند بهار و نسیم شمال این است که آنان با اصل تعدد زوجات مخالف نبودند و این کار را برای افراد عادی مسبب فتنه و شر می‌دانستند، در حالی که از نگاه برخی از زنان، اصل تعدد زوجات، سبب اجحاف حق زن می‌شود و با اصل برابری مرد و زن از نگاه ایشان، تناقض آشکار دارد.

۳-۳- آزادی زنان:

یکی از مهمترین موضوعاتی که بین نوگرایان و موافقان و مخالفان مشروطه مطرح شد، مسأله آزادی زنان، به ویژه حق رای ایشان بود. نوگرایانی مانند آخوندزاده و طالبوف به آزادی حداکثری و حضور فعال زن در اجتماع باور داشتند و برخی مشروطه‌خواهان نیز از این عقیده به شکل محدودتری حمایت می‌کردند. در تضاد با این نگاه، برخی مخالفان مشروطه قرار داشتند. اینان آزادی زنان و کسب علم و دانش را مخالف دین و مذهب می‌دانستند و چنین اتفاقی را سبب بی بند و باری و تضعیف دین در جامعه می‌شمردند (یزدانی، ۱۳۸۶: ۲۵۲).

۳-۳-۱- آزادی پوشش و حجاب:

مسأله حجاب و آزادی پوشش زنان در تاریخ معاصر ایران یکی از موضوعاتی است که همواره با موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوان روبه‌رو شده است. این امر به ویژه در دوره رضا شاه و موضوع کشف حجاب همواره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، اما قبل از این که زنان به دستور رضاشاه مجبور به کشف حجاب اجباری شوند، عده‌ای از نوگرایان و شاعران دوره مشروطه، حجاب را یکی از عوامل خانه‌نشینی زنان و عاملی می‌دانستند که مانع آگاهی، رشد و پیشرفت زنان است. ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۰۵ق-۱۳۳۶ش) در قصیده «به دختران ایران»، مفهوم نگاه نو به زنان و نقش آنان در اجتماع را نشان می‌دهد. در این شعر او معیارهای زیبایی‌شناسانه سنتی درباره معشوق برای دنیای جدید را بی‌فایده دانسته و از منظر تجدد، او را به ترک قید و بندهای سنت - البته به باور خود - فرا می‌خواند:

من از امروز ز حُسن تو بریدم سر و کار
 تاکنون پیش تو چون بنده به درگاه خدا
 لیکن امروز مجدانه و رسمانه تو را
 تا کی از زلف تو زنجیر نهم بر گردن
 مدح تو بیشتر از هر که توأم گویم
 عاشقان خط و خال تو بدآموزاند
 اندر این دوره تمدن صنما لایق نیست
 ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد
 ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان
 گو به دیوانگی‌ام خلق نمایند اقرار
 لابه‌ها کردم و بر خاک بسودم رخسار
 آشکارا سخنی چند بگویم، هوش دار
 تا کی از مژه‌ی تو تیر زخم بر دل زار
 لیکن اینها همه حرف است و ندارد مقدار
 دیگر این طایفه را راه مده بر دربار
 دلبری چون تو ز آرایش دانش به کنار
 شرم باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
 شاخه‌ی جهل ندارد ثمری جز ادبار

وین نقاب سیه از روی مبارک بردار
تا بدانند بود مفت‌خوری ذلت و عار
تا که فرزندی تو با این سخنان آید بار
مس اقبال وطن از تو شود زرّ عیار
(کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۳۳۷)

دانش آموز و ز احوال جهان آگه شو
پسر و دختر خود را شرف و کار آموز
سخن از دانش و آزادی و زحمت می‌گوی
به یقین گر تو چنین مادر خوبی باشی

از خوانش قصیده بالا - که به اختصار نقل شد - به ضرورت روی آوردن به تجدد از نظر ابوالقاسم لاهوتی پی می‌بریم. او به یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تجدد، یعنی نقش زن در اجتماع که روشنفکران و شاعران از آن تحت عنوان حقوق زن نام می‌بردند، اشاره می‌کند. تجدد از نظر اینان چرخش و دگردیسی در نوع نگاه به پدیده‌هایی است که تاکنون به شکل سنتی به آنان نگریسته شده است. سفر آنان به غرب و ملاحظه ی زنان غربی و آزادی اجتماعی و بالتبع آزادی پوشش آنها، سبب شد برخی به این نتیجه برسند که یکی از عوامل رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی غرب، حضور زنان در حوزه اجتماع و سیاست است (محمدخانی، ۱۳۸۴: ۴۲۸) و طبیعتاً زنان ایرانی هم اگر بخواهند در اجتماع حضور یابند و به کسب علم و دانش پردازند یا در اجتماع و سیاست نقش مؤثر داشته باشند، ناگزیر باید پوشش سنتی خود را - به زعم آنها، دست و پاگیر - کنار بگذارند. بنابراین با حجاب زنان به مخالفت پرداختند و آن را یکی از عوامل عقب‌ماندگی زن و اجتماع ایرانی خواندند. در مقابل این نوع نگرش گروه دیگری از روش‌اندیشان و شاعران نه تنها حجاب را مانعی برای تحصیل علم و حضور زن در اجتماع نمی‌دانستند که داشتن آن را برای زن از واجبات دینی و نشانه عفاف و پاکدامنی او می‌شمردند و معتقد بودند اگر زنان، بدون حجاب وارد اجتماع شوند، نه تنها نمی‌توانند به خواست‌های خود برسند بلکه سبب آسیب و فساد بیشتر نیز خواهند شد. ملک الشعرا بهار علیرغم پاره‌ای اعتقادات سنتی در باب زنان، حجاب زنان را از جمله دلایلی می‌داند که آنان را از دست‌یابی به علم و دانش و رسیدن به جایگاه اصلی خویش باز می‌دارد:

زن چنان مستمند خوب نبود
زن رو بسته تربیت نشود
هست یکسان حجاب و رفع حجاب
بی سبب عمر خویش گاهی
هیچ تدبیر، چاره‌اش ننمود
ابدال‌الله زن چنین باشد
خودپسند است و خویش‌آراست
هنر و پیشه‌اش خودآرایی‌ست
به سر تو که بیش بنماید
تا فرود آید از هوا و هوس
(دیوان، ۷۷۳)

چادر و روی‌بند خوب نبود
جهل اسباب عافیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب
ای که اصلاح زن خواهی
زن از اول چنین که بینی بود
گر قوانین ما همین باشد
زن اگر جاهلست، اگر داناست
کار او با جمال و زیبایی‌ست
گر نخواهی که خویش‌ت بنماید
باید آزاد سازیش ز قفس

ایات بالا نشان می‌دهد که بهار مخالف پوشش سنتی زنان است. او این نوع پوشش را باوری ریشه‌دار و تاریخی می‌داند و معتقد است تا زمانی که قوانین سنتی زن را با حجاب محدود کنند، زن نمی‌تواند به دانایی برسد و همچنان همان هویت گذشته خود را که در دلبری و غمازی خلاصه می‌شود، با خود خواهد داشت. بنابراین برای کسب هویت جدید و

پرهیز از هوا و هوس، باید از قفس (حجاب) رها شود. بهار در شعر دیگری این باور را پی می‌گیرد و ضرورت پرهیز از حجاب^۶ را برای زنان یادآور می‌شود:

در پی پرده ناموس نهان شو زیرا چادر و پیچه حجاب زن بدکار نشد

نشود منقطع از کشور ما این حرکات تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد

حفظ ناموس ز معجر نتوان خواست بهار که زن آزادتر اندر پس معجر باشد

(بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۷: ۳۴۰)

باید در نظر داشت اگر چه بهار در این اشعار از مخالفان حجاب است و آن را مانعی برای حضور زن در اجتماع و کسب علم و دانش می‌داند، اما در غالب اشعار خویش به حفظ ناموس و عفت زنان تأکید دارد. می‌توان در نقد دیدگاه بهار گفت: بهار شاعری مدرن است که نمی‌خواهد ارزش‌های سنتی را از دست بدهد. در حقیقت او به کارکرد ارزش‌های سنتی در جامعه، به ویژه پاکدامنی و پرهیز از بی‌بندوباری زنان اعتقاد راسخ دارد. او زنان را به علم‌آموزی و کسب فضایل دعوت می‌کند، هم زمان نیز آنان را به حفظ حریم و عفت فرا می‌خواند:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر
حجاب شرم و عفت بیشتر کن
به کار علم و عفت کوش امروز
که در این دوره والایی زن!
کنون کآزاد ره پیمایی ای زن!
که مام مردم فردایی ای زن!

(همان، ۱۳۳۸)

نسیم شمال برخلاف بهار به حجاب به عنوان مانعی در راه رشد و احراز هویت زنان نمی‌نگرد. او هر جا از زنان و حقوق آنان مطلبی به بیان آورده، بر ضرورت حفظ عفت و پوشیدگی زنان تأکید کرده و تضادی را بین جایگاه و هویت نوین زنان با باورهای سنتی نمی‌بیند. شعر «در تحریض دختران مه طلعت به عفت و عصمت» نگاه نسیم شمال از این زاویه به زنان به شکل دقیق نشان می‌دهد:

دختری دیدم که از عفت به رخ بسته نقاب در میان چادری پنهان شده چون آفتاب

چون بدیدم آن حیا و آن عفاف و آن حجاب گفتمش احسنت و خواندم این دو شعر مستطاب

دختران را یار جانی عصمت است و عفت است لاله‌ی باغ جوانی عصمت است و عفت است

اولاً بایست دختر صاحب صنعت شود ثانیاً در خانه‌ی شوهر رود راحت شود

ثالثاً غرق حیا و عفت و عصمت شود (همان، ۵۱۵)

و در باب حفظ عفت و حجاب زن و علم‌آموزی که نشانگر تطابق آموزهای سنتی با دیدگاه‌های مدرن است، می‌گوید:
یک چادری از عفت و ناموس به سر کن

وانگاه برو مدرسه تحصیل هنر کن (همان، ۳۰۹)

خود را ز کمالات هنر نور بصر کن

چون دختر بی علم به نزد همه خوار است

ای دختر من درس بخوان فصل بهار است)

۳-۴- ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری:

بهار و نسیم شمال در اشعار خود به کرات دربارهٔ خصایل خلقی و رفتاری زن اشاره کرده، ویژگی‌های این زن را از منظر خود برشمرده‌اند: ویژگی‌هایی چون عفاف و پاکدامنی، مادرانگی، همسرمداری، خانه‌داری و ... نوع نگاه بهار از این زاویه، نگاهی سنتی است؛ ۱- به شیوهٔ شاعران گذشته به توصیف و ستایش زیبایی معشوق می‌پردازد و با نگاهی تازه به نقش او مهم او در زندگی و تربیت مام وطن توجه نشان می‌دهد:

زن بود شعر خدا مرد بود نثر خدا مرد نثری سره و زن غزلی تر باشد (بهار، ۱۳۸۸: ۳۵۴)

بهار در شعر «ای زن» با رویکردی متفاوت به زن به عنوان معنای زندگی، رسالت وطنی و نقش مهم او در سرنوشت اجتماع اشاره می‌کند:

نبودی زندگی گر زن نبودی وجود خلق را مبدایی ای زن

بنای نیک‌بختی را به گیتی تو هم معمار و هم بنایی ای زن

دریغا گر تو با این هوش و ادراک به جهل از این فزونتر پایی ای زن

دریغا کز حساب خود وطن را به نیمه تن فلج فرمایی ای زن

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (همان، ۵۰۳)

۲- نگاهی ضد زن در پاره ای از اشعار خود دارد که البته حاصل دوره ای از زندگی شاعر است و در موقعیت خاص.

مثلاً در شعر «کیک‌نامه» در مذمت بیگانگان برای اثبات دلیری خویش و مردان این بیت را سروده است:

چون برکشم لباس گریزند و خویش را زیر قمیص بستر در سنگر آورند

من نیز مردوار^۷ برونشان کشم ز جای و چون زنان ز بیم معجر آورند

(بهار، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

۳- زن را کسی می‌داند که در درجهٔ اول باید همسری عفیف و مهربان برای شوهر باشد و سپس مادری دلسوز برای فرزندان تا بتواند فرزندان سالم و مؤدب تربیت کند.

خانم آن نیست که جانانه و دلبر باشد خانم آن است که باب دل شوهر باشد

بهترست از زن مه طلعت همسرآزار زن زشتی که جگرگوشه‌ی همسر باشد

بهار بیش از نسیم شمال به روحیات و خلقیات زن توجه نشان داده است. او به گونه‌ای به روانشناسی زن دست زده و از منظر خود روح و ذهن زنان را تجزیه و تحلیل کرده است. مثلاً صفت‌های آینده‌نگری، محافظه‌کاری، منطقی‌گریزی و

پرهیز از نوگرایی را در زنان بیش از مردان می‌داند و این که زنان به جای عقل و استدلال برای مدعای خود به اشک و آه رو می‌آورند و دیدن را بر اندیشیدن ترجیح می‌دهند:

پیرو امن و حفظ آرامی است	خضم بی نظمی و بی اندامی است
هست بالطبع زن محافظه کار	می کند از اصول تازه فرار
هست اعصاب زن لطیف و رقیق	می گریزد ز بحث و تحقیق
حس نماید که در رحم فرزند	شود از حفظ نظم نیرومند
خضم افکار تازه اند زنان	منکر کار تازه اند زنان
زن به هر چیز تازه بندد دل	لیگ گردد ز فکر تازه گسل
حامی آزموده باشد زن	هست ناآزموده را دشمن

(بهار، ۱۳۸۸: ۷۰۲)

اگر این شعر و شعرهایی از این دست را بخواهیم از دیوان بهار به شکل مجزا تجزیه و تحلیل کنیم، آنگاه بهار را شاعری زن‌ستیز خواهیم یافت، اما در کلیت اشعار بهار توجه به زن و مقام و موقعیت اجتماعی او با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی دوره شاعر حامل دیدگاه‌های نوین درباره زنان است. او علیرغم پاره‌ای اشعار که به زن به عنوان جنس دوم نگریسته، در منظومه‌ی فکری خویش، زنان را دارای حقوق اجتماعی و سیاسی می‌داند و جامعه بدون حضور آنها، پیشرفت نخواهد کرد.

بهار، حسادت را از ویژگی‌های درونی زنان می‌خواند، به ویژه درباره خودشان، در شعر «حکمت» به این موضوع اشاره دارد و معتقد است مردان نباید نزد زنان خود از خوبی و زیبایی زنان و مردان دیگر بگویند:

پیش زن مدح دیگران مکنید	خوبی علمین غیر زبان ادبیات نمی‌نکنید
زان که جنس لطیف بی باک است	هم حسود است و هم هوسناک است

حسن زن گرسنه شنید رشک برد
حسن مرد شنید دل سپرد

(همان، ۷۰۷)

بهار دیدگاه کلی خود را درباره زنان در شعر «در طبیعت زن» بیان کرده است. او در این شعر زنان را فروتر از مردان می‌بیند و وجود آنها را سرشار از معما و رمز و راز می‌داند:

راست خواهی زنان معمایند	پیچ در پیچ و لای بر لایند
زن بود چون پیاز تو در تو	کس ندارد خبر ز باطن او
در طبیعت طبیعتی ثانی است	کارگاه نتاج انسانی است
شود از هر جدیده و تازه کسل	جز از آن تازه کاو رباید دل

(همان، ۷۷۵)

توجه به ویژگی‌های رفتاری و سنخ روانی زنان در شعر نسیم شمال چندان بازتابی ندارد. تصور او از این منظر، تصویری کلی و بیشتر ستایش و نگاه مثبت به آنان است:

زنان چون میوه‌ی باغ بهشت‌اند
همه پاکیزه و نیکوسرشت‌اند
(همان، ۲۸۷)

یا در شعر «مصلحت» نگاه کلیشه‌ای به زن را که معشوقی است که دلربایی می‌کند، نشان می‌دهد:

مرا باشد زن پیری به خانه
به ریشم می زند هر صبح شانه

ولی می گیرید از بهرم بهانه
نخ و سوزن بگیرم یا نگیرم؟

بدیدم دختری چون دسته‌ی گل
ربود از قلب من صبر و تحمل

نسیم شمال مانند بهار وجود زن را اساس زندگی می‌داند که خداوند او را برای شیدایی و خیر و برکت زندگی آفریده است. بنابراین به مردان سفارش می‌کند ازدواج کنند تا دین آنها کامل شود. شعر «زن و دندان» نگاه نسیم شمال را از این نظرگاه روایت می‌کند:

زن بود واجب برای زندگی
روشن از زن شدت سرای زندگی

حق نهاد از وی بنای زندگی
هست دندان آسپای زندگی

لذت دنیا زن و دندان بود
همدم آدم در این عالم زن است
بر اساس زندگی محرم زن است

می شود زن باعث طول حیات
زن بود شیرین تر از قند و نبات

لذت دنیا زن و دندان بود

در کلام الله خدا از معجزات
کرد تعریف از نساء مؤمنات

زن نمی گیری مگر دیوانه ای
گر نگیری زن ز دین بیگانه ای

(همان، ۳۷۳-۳۷۵)

نسیم شمال در اندک مواردی نگاهی ضد زن در شعر خود دارد که با توجه به حجم اشعاری که در حمایت از حقوق و جایگاه زنان سروده است، نمی‌توان او را شاعری زن‌ستیز دانست. شعرهای زیر حامل این نگاه اوست:

هر خیانت کار تکلیفش معین می‌شود ای بسا مردی که روز امتحان زن می‌شود

شیرانه بجنگید مردانه بکوشید تا رخت زنان را یکباره نپوشید

عرصه تنگ و پای لنگ و زن فراوان و مرد فرد بخت تیره خصم چیره بخت با ما در نبرد

(محمدخانی، همان: ۴۱۱)

نتیجه‌گیری

با بررسی شعر ملک‌الشعرای بهار و نسیم شمال در باب زنان، مشخص می‌شود که هر دو شاعر بنا بر گفتمان و شرایط اجتماعی و سیاسی دوره مشروطه نسبت به حقوق، جایگاه و نقش زنان توجه ویژه نشان داده‌اند. شعر هر دو شاعر تشابهات فکری و نگرشی فراوانی در موضوع زنان دارند. نسیم شمال و بهار به حق تحصیل زنان را برای رهایی از جهل و دستیابی آنان به حقوق خویش ضروری می‌دانند. بهار بیش از نسیم شمال در اشعار خویش از نظر روانشناسی جنس زن و ذهن و رفتار و کردار او توجه کرده است که غالب نظریات او از این نظر نگاهی سنتی و تا اندازه‌ای ضد زن است. در مقابل اگر چه نسیم شمال مانند بهار به خصوصیات کلی زن توجه نشان داده که نشانه باورهای سنتی آمیخته با مذهب است. عمده تفاوت فکری بهار و نسیم شمال در باب حجاب است. بهار هم‌رای با کسانی چون آخوندزاده، آن را سد راه آگاهی و علم‌آموزی زنان می‌داند و چند شعر را در مخالفت با حجاب زنان سروده است. نسیم شمال اما حجاب را برای زنان واجب و حامی عفت و ناموس آنان به شمار می‌آورد و بر این باور است که زنان می‌توانند با داشتن حجاب به کسب علم و دانش نائل شوند و هم‌سنگ مردان باشند. دیگر تفاوت شعر نسیم شمال و بهار در این است که نسیم شمال تبارشناسی مردانه را برای تعیین نسب‌نامه انسان نمی‌پذیرد و بر این باور است که برای نسب‌شناسی فرزند باید تنها به پدر او توجه نداشت، چرا که زنان هم به اندازه مردان در تولد و تربیت و رشد فرزند نقش و تأثیر دارند.

پی‌نوشت:

۱- بعد از مشروطه نیز علی‌اکبر دهخدا نخستین روشن‌اندیشی است که درباره‌ی حقوق زنان در روزنامه‌ی «صوراسرافیل» در باب مسائل گوناگون زنان می‌نویسد. ر. ک به آرین پور، ۱۳۹۷: ۸.

۲- برای نمونه می‌توان به بیت ناصر خسرو اشاره کرد: به گفتار زنان هرگز مکن کار/ زنان را تا توانی مرده انگار و همچنین در قابوس‌نامه آمده: دختر، نابوده به و چون بوده باشد، به شوهر به یا در گور. ر. ک محمدخانی، یادنامه‌ی نسیم شمال، ص ۴۰۱

۳- رجوع شود به همین کتاب با مشخصات: رویارویی زن و مرد در عصر قاجار، دو رساله تأدیبه‌ی النسوان و معایب الرجال، حسن جوادی، منیژه مرعشی، سیمین شکرلو، کانون پژوهش تاریخ زنان ایران به همراه شرکت جهان، و اشینگتون، ۱۳۷۱

۴- البته باید توجه داشت که نقد آخوندزاده به مسئله‌ی حجاب و دفاع او از حقوق زنان در تضاد ریشه دار او با باورهای مذهبی قرار دارد. اساساً او زمینه‌های و علل عقب ماندگی ایرانیان را تا تاریخ ایران بعد از ساسانیان دنبال می‌کند.

کند و به دوره ی قبل از آن و دیگر عوامل تاریخی و باورهای فرهنگی مردم توجهی ندارد و از این نکته غافل است که استبداد تاریخی در ایران نه تنها زنان را جنس دوم هم به شمار نمی آورده است، بلکه مردان را نیز دارای حقوق نمی دانسته.

۵- نسیم شمال در شعر «سجل احوال» نگاهی نو و منحصر به فرد درباره ی زن دارد؛ چه تا این زمان گفتمان غالب فکری و فرهنگی در ایران تک جنسیتی و مردانه بوده است. نسیم شمال نه تنها با اشعار خود این نگرش را به چالش کشیده است، بلکه با رویکردی کاملاً نوین و کم نظیر، موضوع سلسه انساب را که متصل به پدر می دانند و زن در آن کوچکترین نقشی ندارد، قبول ندارد. او نسب نامه ی مردانه را ناعادلانه می خواند. این شعر در عین حال به خلق هویتی تازه برای زنان توجه ویژه دارد. اگر از زاویه دید زنان دوره ی مشروطه به این شعر نگاه کنیم، او را یک شاعر فمینیست خواهیم دید. ابیات زیر از شعر مزبور به وضوح این دیدگاه را نشان می دهد:

مراست مسئله ای مشکل ای نسیم شمال که گشته عقده در دل ای نسیم شمال

به هر کجا که روی قال و قیل و جنجال است تمام صحبتشان از سجل احوال است

یکی نوشت که از نسل کیقبادم من یکی نوشت که فرزند شیرزادم من

تمام نسل جم و کیقباد و اسکندر تمام زاده ی بهرام و بهمن و نوذر

نه روزنامه که جای هزار تحمیل است تمام صفحه پر از اسم و رسم فامیل است

به اسم و رسم پدر لقب نهاده تمام ولی نبرده ز مادر هیچ نام

مگر مادر بیچاره جزو عالم نیست مگر که مادر بیچاره نسل آدم نیست

مگر که سلسله ی مادری نسب نبود مگر به مادر خود مرد منتسب نبود

چه شد که اسم نسا کمتر از رجال شده حقوق مادر بیچاره پایمال شده

(همان، ۳۴۵)

۶- برای نمونه ای دیگر از این طرز تلقی و تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی در ذهنیت بهار ن. ک به دیوان بهار ص ۵۰۴ و ۵۳۸ و ۱۱۷۵ با مشخصات کتاب شناسی مقاله.

۷- صفت مردوار که بهار آن را در این شعر به کار برده است جدا از ستایش مرد و دلیری و شجاعت او به معنای آن است که زنان انسان هایی ضعیف و ناتوان هستند که در مقام مقایسه اگر مردی دلیر و شجاع نباشد، پس ترسو و ناتوان است و بدین سبب می توان او را با زن برابر دانست.

کتابنامه:

- آدمیت، فریدون. (۱۳۸۷)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات گستره.
- (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۹)، *از صبا تا نیما*، جلد اول و دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات زوار.
- آفاری، ژانت. (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه‌ی ایران*، ترجمه رضا رضایی، چاپ سوم، تهران: نشر بیستون.
- بزرگ‌بیگدلی، سعید. (۱۳۸۷)، *یادی از بهار (مجموعه مقالات)*، چاپ اول، تهران: موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
- بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۸۸)، *دیوان اشعار*، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- پین، مایکل. (۱۳۸۲)، *فرهنگ اندیشه انتقادی*، پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- خرابی، فاروق. (۱۳۸۰)، *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۵)، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- کریمی حکاک، احمد. (۱۳۸۴)، *طلیعه‌ی تجدد در شعر فارسی*، ترجمه مسعود جعفری، چاپ اول، تهران: نشر مروارید.
- گیلانی، سید اشرف‌الدین. (۱۳۸۵)، *کلیات جاودانه نسیم شمال*، به کوشش حسین نمینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- محمدخانی، علی اصغر. (۱۳۸۴)، *شاعر مردم (یادنامه سید اشرف‌الدین حسینی)*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۳)، *دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*، مهران مهاجر، محمد نبوی، چاپ سوم تهران: نشر آگه.
- یزدانی، سهراب. (۱۳۸۶)، *صویراسرافیل: نامه‌ی آزادی*، چاپ اول، تهران: نشر نی.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir